

<http://www.Yashilmisho.com>

Email: Info@Yashilmisho.com

Print: 1397/12/05



دهستان گوئتی شرقی

دهستان گوئتی شرقی و روستاهای آن

دهستان گوئتی شرقی شامل روستاهای بنیس، شانجان، وایقان، دیزج خلیل، نوجه ده می باشد که تمامی آنها دارای نقش بسیار مهمی در منطقه ارونق و انزاب می باشند چرا که در فاصله بسیار کمی از شبستر قرار گرفته و اطراف آن را احاطه نموده اند. اکنون به بررسی این روستاها پرداخته می شود.

بنیس در گذرگاه تاریخ

قریه است آباد، واقع در بین سیس و شبستر که سه کیلومتر با شبستر فاصله دارد. تعداد زیادی از ساختمانهایش آجری و مرتب است.

به این روستا بنیست نیز می گویند.

بنیس یا بنیست یکی از قرأی بلوک ارونق از توابع تبریز است که در شمال غربی آن واقع شده و باراضی قریه سیس و شانجان و قصبه شبستر متصل است.

جمعیت این روستا در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی ۲۳۹۴ نفر بوده که در ۴۲۷ خانوار زندگی می کردند.

آثار تاریخی و باستانی بنیس

الف : امامزاده سید علی آقا بن موسی الکاظم : بنیس

این امامزاده در بالای تپه ای رفیع و زیبا در قسمت شمال شرق و روستای بنیس قرار دارد. مشهور است که مدتها قبل روستای بنیس در نزدیک امامزاده مزبور واقع بوده اما بعدها به دلیل روی دادن سیل مهیبی که منجر به ویرانی مساکن و خانه ها شد، روستا به قسمت پائین تپه انتقال داده شده است. محل سیلاب قدیمی، مابین امامزاده و محل کنونی روستای بنیس قرار گرفته است اهالی محل معتقدند که بنیس قدیمی، در همین مکان و پایین تر از امامزاده در دره ای قرار داشته و در اثر زلزله ای که تقریباً صد سال قبل واقع شده تخریب گردیده است و اما بنیس کنونی در قسمت غربی سیلاب قرار گرفته است.

در طی راه امامزاده تکه هایی از سفالینه های شکسته آن هم به مقدار زیادی مشاهده می شود که بیش از هر چیزی با رنگهای زیبایشان جلوه گری می نمایند. از آنجائی که سفالهای بنیس از قدیم الایام مشهور بوده اند احتمالاً این تکه های سفال از بقایای کارگاههای سفالگری که این روزها تعطیل شده اند به جای مانده است.

و اما بر روی دروار امامزاده زیارت نامه ای مورخ ۱۳۹۴ هجری قمری مشاهده می شود. متأسفانه سنگ قبر این امامزاده ناپدید شده است.

دره ای در مقابل امامزاده قرار دارد که موسوم به دیزه ور بوده است. بنا بر اظهارات حاج مهدی داستانی یک سنگ حمام در طی یک حفاری در مقابل امامزاده کشف شده است. این روزها در دره دیزه ور کشاورزی نیز رواج دارد. کشاورزان در اطراف دره دیزه ور معتقدند که به هنگام شخم زدن و کندن زمین به یک طشنی مسین برخورد کرده اند به به صورت وارونه زیر زمین قرار گرفته بود و در زیر آن طشت دو اسکلت کوچک ولی سالم که احتمالاً از آن دو انسان نوجوان بوده بدست آمده. گویا به هنگام رخ دادن زلزله مشهور بنیس طشت روی دو نوجوان افتاده و آنها در زیر طشت مدفون گردیده اند.

ب : مسجد جامع بنیس

اهالی بنیس معتقدند که مسجد جامع، قدمت بیش از صد سال دارد اما در سال ۱۳۴۸ تعمیر شده است (مطابق با ۱۳۸۹ قمری). در مقابل مسجد جامع بنیس نیز یک قوچ سنگی وجود داشته که متأسفانه حدوداً در مهر ماه سال ۱۳۷۶ ناپدید شده است. قدمت این قوچ سنگی دقیقاً مشخص نبوده است. عبدالعلی کارنگ نیز بدین نکته اشاره نموده می نویسد :

در سمت جنوبی میدان مسجد که سابقاً قبرستان مشایخ بوده سنگ قبر بزرگی دیگر نیز در کنار قوچ سنگی به چشم می خورد.

چراکه :

بنابر اظهارات آقای فرامرز رحیم لو مسئول شورای محلی بنیس در سوی دیگر مسجد جامع سنگ خارای سیاه رنگ زیبای دیگری که روی آن و اطرافش مزین به آیات قرآن از جمله آیه الکرسی بوده به همان اندازه سنگ دوم وجود داشته که متأسفانه چند سال پیش این سنگ ناپدید شده است.

امروزه در مقابل مسجد جامع بنیس سنگ خارای سیاه رنگ بزرگی به اندازه قامت یک انسان وجود دارد.

در مورد این سنگ اهالی بنیس معتقدند که امیر ارشد که زمانی سرلشگر سپاهیان بود و یکی از شورشیان منطقه قره داغ در زمان اسماعیل آقا سمیتقو با کردها می جنگد اما بعد خود وی به دست پسر عمویش رحیم خان به قتل می رسد. بعد از قتل جسد او را روی همین سنگ سیاه شسته و غسل داده و بعد آنرا به قره داغ انتقال دادند.

ج : مقبره بابا قاسم

در یکی از میادین قدمی روستای بنیس مقبره ای با دو آرامگاه موسوم به سید قاسم سالکی و سکینه خاتون وجود دارد. سید قاسم فرزند شخصی مؤمن به نام بابا بوده است. اهالی بنیس روایت می کنند که : هر شب جمعه حدود یک دسته از اهوان به جلوی درب منزل سید بابا می آمده اند، اهل منزل منزل شیر آهوان را می دوشیدند و آن هنگام آهوان به ماوی خویش باز می گشتند. مردم بنیس اعتقاد عجیبی به این مقابر داشته و هنوز هم برای آنها نذر و نیاز می کنند.

ه : مقبره باله حسن بنیسی

باله حسن بنیسی از مشاهیر بنام بنیس بوده که در مبحث مشاهیر بنیس راجع بوی شرح داده شد. و اما :

تا چند سال پیش که مقبره باله حسن پا برجا بوده قسمتی از دیوارها و سقف مقبره فرو ریخته بود که با همکاری عده ای از اهالی بنیس مقیم تهران به مقبره سر و سامان داده شده است.

در درون مقبره که اکنون متأسفانه شبیه اتاقکی است بسیار کثیف که در یک طرف آن جعبه های سیما قرار داشت و بر در ورودی آن پیرمردی به دوختن کفش مشغول است. دو قطعه سنگ وجود دارد. یکی سیاه و شکسته شده که سنگ قبر باله حسن می باشد بر روی آن چنین حک شده است اللهم صل علی محمد المصطفی و علی المرتضی

و دیگری سنگ مرمرین سفید رنگی که از وسط به دو نیم شده و به علا الدین محمد بن خواجه عبدالله تعلق داشته و حاشیه های آن با چند ترنج و نقوش اسلیمی و ختائی تزئین شده و دورادور آن با خط ثلث بسیار زیبا چنین حک شده است. (در قسمت بالائی سنگ) هذا روضه المرحوم المغفور و علاالدین محمد بن خواجه عبدالله ۹۹۰ در پائین سنگ آیه کل من علیها فان.. و قسمتی از سوره الرحمن جانب جنوبی مصرع بعدی یعنی من در آب و آتشم از اشک و آه سوزناک

ظاهراً تا چند سال پیش اشیا دیگری در مقبره وجود داشته که متأسفانه امروز تنها سنگ قبر شکسته باله حسن و سنگ دونیم شده متعلق به قبر مرمرین علاالدین محمد به چشم می خورد .

اما عبدالعلی کارنگ می نویسد :

دو قطعه سنگ سیاه شکسته نیز با نوشته های لایفردر پای دیوار جنوبی مقبره افتاده بود

سنگ قبر پیرزنگی

راجع به پیر زنگی در بخش مربوطه به مشاهیر بنیس بحث و بررسی گردید و اما همانگونه که در روضات لجنان آمده است . مزار این درویش نزدیک مزار باله حسن بوده است

ظاهراً تا حدود ۴۰ سال پیش سنگ قبر وی موجود بوده است : چنانکه عبدالعلی کارنگ اشاره نموده است :

در بیرون مقبره کمی غربی تر ، در پای دیوار خانه ای، سنگ قبر خارای بسیار بزرگی هم وجود داشت که روی آن صاف و در حاشیه دیوارهای آن آیه الکرسی با خط نسخ نزدیک به کوفی، بطور برجسته کنده شده بود. می گفتند این قبر پیرز زنگی، یکی از مشایخ بزرگ قدیم است. عظمت و کیفیت قرار گرفتن سنگ نشان می داد که از روزی که بر روی قبر نهاده شده از جای خود تکانی نخورده است.

اما متأسفانه این سنگ چند سال گذشته مفقود شده است.

مشاهیر و مفاخر بنیس :

الف : باله حسن بنیسی

وی مرید شیخ شهاب الدین محمود اهری (متوفی ۶۹۸ یا ۶۹۵) بوده است که بنابر نوشته ملا حشری زبده احرار و مرجع ابرار بوده است. وی از معاصران خواجه محمد کججائی بوده است.

این بیت از اوست :

چشم دلم گشادی غیر از تو کس ندیدم

غیری که دیده بودم آن غیر هم تو بودی

نام باله حسن بنیسی در ردیف ۷۰ نفری که نزد شیخ بابا حسن رفت و آمد می کرده ذکر شده است : از جمله از قول شیخ حسن بلغاری (متوفی ۶۹۸ هجری قمری) نقل شده است که :

من بیست و هشت کس را دریافتم از واصلان محقق و عارفان مدقق که پیوسته شعاع پرتو آفتاب معرفت الهی بر گلزار سینه بی کینه ایشان تابنده بود و اما از جمله این بیست و هشت کس ، اول حضرت شیخ سعد الدین حموی ، و شیخ شمس الدین رازی و بابا حسن سرخابی و بابا مزید که از اقطاب بوده و خواجه عبدالرحیم آژآبادی و خواجه محمد کججائی و خواجه صائن الدین یحیی تبریزی و خواجه شمس الدین مراغی و باله حسن بنیسی و بابا فرج لقائی و شیخ شعیب ژنده پوش و بابا شعیب پینه دوز و صالح بابا و شیخ کریم الدین شبستری و .

وایقان در گذرگاه تاریخ (وجه تسمیه و تاریخچه شهر وایقان)

در ارتباط با سابقه تاریخی و وجه تسمه نام وایقان نظرات مختلفی وجود دارد عده ای معتقدند نام قدیمی وایقان (آق جا) و یا (آقچه) بوده است. دلیل بر این مدعا اظهارات ریش سفیدان و وجود قناتی بنام آق جا که در محله قدیمی شرق وایقان که در سال ۱۳۴۸ خشکیده است (که از زیر روستای دیزج خلیل از محله میر اللو تا شرق محله محمودلو وایقان امتداد داشته) میباشد. همچنین وجود بازار بزرگ سرپوشیده قدیمی در نزدیکی آقا کهریز که محل داد و سند کاروانها بوده و قسمتی از آن بنام منجوق چی بازار تاکنون مشهور است و وجود تیمچه ای بنام حاج سید حسین، که اثری از آن امروز وجود ندارد و نیز وجود زمینهای اطراف آقجا کهریز بنام چایچی بازار نماید.

و نیز وجود محله قدیمی میرالو که اکنون از محلات شهر دیزج خلیل می باشد که ابتدا تا زمان قاجاریه جز روستای واقان بوده است، وجود تپه حسنلو، زمین لشلو (زمین اجساد)، کشف مقادیر کثیری آجر نپخته و یک حوض سنگی بزرگ از سوی کشاورزان محله میرالو و وجود روستای شنگل آباد (شنگل آور) که در محله مران وایقان قرار داشته و اکنون روستای مستقلی شده است نیز دلیل محکمی بر قدمت و وسعت تاریخی شهر وایقان می باشند.

در این ارتباط عده ای از ریش سفیدان وایقان از پدران خود نقل می کنند که به دلیل آنکه جنگ سختی میان اهالی وایقان و دشمنان نشان روی می دهد و عده زیادی مقتول شده و خون زیادی به زمین ریخته می شود، احالی روستاهای اطراف که به تماشای جنگ آمده بودند فریاد می زدند وای - قان یعنی وای خون که البته صحت و سقم این نقل قول برای ما اثبات نشده است.

اما در پرهان قاطع در ارتباط با کلمه وایقان چنین آورده اند. قان کلمه فارسی باستان و همردیف کلمه کند، گند، جند، جان به معنای آبادی و شهر است و وای به معنی چاه بوده است

پس با این حساب نام واقان به جهت وجود چشمه ها و قناتهای فراوانی که در آن جریان داشته شده است ناشی شده است.

اما قدیمی ترین سندی که از وایقان یاد کرده است نزه القلوب می باشد. در آن زمینه حمدالله مستوفی بعد از یاد کردن منطقه ارونق می نویسد :

.. و سی پاره دید است و اکثرش معظم که هریک قصبه ای است چون سیس، شبستر، وایقان، کوزه کنان..

همچنین در روضات الجنان و جنات الجنان ضمن توصیف بابا فرج وایقانی به این قریه اشاره شده است.

همچنین در این رابطه ملا حشری نوشته است :

وایقان از قرا بزرگ ارونق تابع مدینه شهر تبریز که از غرب به روستاهای شندآباد از شمال به قرا شبستر و از شرق به امند متصل می گردد

مشاهیر و مفاخر وایقان

۱- بابا فرج وایقانی

امروزه مقبره بابا فرج وایقانی در میدان اصلی وایقان درست همجوار با خیریه وایقان در زیر محوطه ای گنبد مانند وجود دارد اما سنگ قبر آن اکنون مفقود شده است. در مورد وی آورده اند که :

این بابا فرج که اهل آنقریه بوده و قبرش نیز در آنجاست مرید شیخ شهاب الدین اهری بوده و به یمن توجه آن بزرگوار به درجه کمال رسیده و معروف شده است.

شیخ حسن بلغاری از بیست و هشت عارف از جمله بابا فرج نام می برد. همچنین در روضات الجنان در مورد بابا فرج چنین آمده

است.

مرقد و مزار آن کاشف اسرار و معانی، حضرت بابا فرج وایقانی قدس الله سره العزیز در قریه وایقان است از قرای آرونق، وی بسیار بسیار بزرگ بوده صاحب مقامات عالی و مراتب متعالی.

حضرت مخدومی، اداوم الله بر کاته فرمودند که درویش عارف مؤتمن، درویش ابوالحسن رحمه الله روایت کردند که باعث جذبه حضرت بابا در ابتدا این بود که ویرا مصاحبی بود که با وی مصاحبت کردی مگر آن مصباح را زنی بوده بد نهاد به حضرت بابا میلی پیدا کرده از آنجا که عالم جوانی است ویرا نیز باو میلی شده أحياناً میانه ایشان شبی وعده شده که با هم صحبت دارند، روزش با شوهر آن زن با هم بوده اند و تعامی نیز باهم خورده بوده اند، اتفاقاً شب موعود بابا در بالای بامی بوده و انتظار می گشید که زن آمده، بخاطرش رسیده که میانه تو و شوهر این زن مصادف است و امروز به تازگی با وی نمک خوردی حالا به این نوع خیانتی خود را مردار و نابکار سازی، از خدا شرم نداری؟ در این وقت حال به روی بشوریده و در اندیشه این خاطر خود را از بام بزیر انداخته و رو به کوه و صحرا نهاده و مدتی با دد و دام ساخته تا آخر به خدمت حضرت شیخ المشایخ فی وقته، شهاب الدین محمود تبریزی آهری قدس سره رسیده و از یمن تربیت وی درجه کمال یافته.

بخط شریف حضرت مخدوم قدس سره دیده شد که حضرت شیخ شهاب الدین محمود را سه مرید کامل مکمل بوده، یکی سید جلال الدین تبریزی سرسره که پیر شیخ زاهد ابراهیم گیلانی بوده و دوم شیخ معین الدین اصحاب که پیر شیخ باله حسن بنیسی است. سوم بابا فرج وایقانی که قطب دایره تحقیق و مرکز نقطه طریق بوده.

همچنین از حضرت مخدومی اداوم اله بر کاته چنین استماع افتاد که که نوبتی لشکر اعظم باغی به آذربایجان آمده بوده مردم از هر جا متفرق و پریشان شده اند، مردم وایقان پیش آن مرشد اهل ایقان آمده اند که شما چه می فرمایید ما نیز قرار بر فرار دهیم یا مصلحت دیگر در حق ما می بینید؟ حضرت بابا فرموده اند که شما از جای مجنبد و توکل کل به جانب حضرت عزت کنید که شما را هیچ نوع تفرقه نخواهد بود. چون آن لشکر به آن حدود رسیده اند میل آنجا کرده بنظر آن جماعت چنان آمده که دریایی است این صحرا و آن قریه جزیره ای است در میانه آن، بازگشته اند و به مردم آنجا اصلاً تشویشی نرسیده به برکت تصرف آن بزرگوار دین و آن مقتدای اهل یقین.

۲- آدم وایقانی

از دیگر مشاهیر وایقان می توان به آدم وایقانی که ظاهراً شاعر بوده و اشعار تا چند سال پیش روی تخت های چوبین بدست آمده است. نام برد.

از وی کتابی تحت عنوان وایقانی آدم (حیاتی، غزلی و اثر لرینده) به کوشش دکتر محمد تقی زهتابی در سال ۱۳۵۹ در ۶۰ صفحه به زبان ترکی به چاپ رسیده است.

دیزج خلیل در گذرگاه تاریخ

طبق بررسی های آقای محمد علی نقابی از مردان و روشنفکر و محقق دیزج خلیل :

بر اساس بررسیهای که از سقف نوشته های مساجد کهن محلات ششگانه و منازل قدیمی سیصد ساله داشته ام به نام دیزج خلیل برخورد نکرده ام لذا به احتمال زیاد این نام مرکب از نام دو محله قدیمی این روستای نمونه به نام های دیزج و خلیلو بوده که در اثر کثرت استعمال تبدیل به دیزج خلیل شده است.

این روستا به طور تخمینی دارای قدمت بیشتر از هشتصد سال می باشد.

در ادوار مختلف تاریخی برخی از جهانگردان و مسافران خارجی از این روستا گذر کرده اند و آن را توصیف کرده اند : از جمله : جکسن آمریکایی که در سال ۱۲۸۲ هجری شمسی به ایران آمد در مورد این روستا نوشته است :

موقع آمدن به ایران از طریق خوی- و مرند- صوفیان به تبریز آمدیم و موقع برگشتن از منطقه شبستر عبور کردیم.. شب هم در دهات بین راه دیزج خلیل و تسوج بیتوته کردیم

اودار براوان می نویسد :

.. روز دیگر به قصبه دیزج خلیل رسیدیم که نه فقط آبادی بزرگ است بلکه باز هم دارد و میزبان ما در آن قصبه یک دسته گل به ما تعارف کرد و معلوم بود که قبل از ما از سایر مسافران اروپائی نیز پذیرائی کرده است.

ژوبر پیر نیز در سفرنامه خود موسوم به مسافرت در ارمنستان و ایران می نویسد:

کوتاهترین راهی که ما را به تبریز می رساند همان راهی است که از تسوج- دیزج خلیل به درازای دریاچه ارومیه که بعداً درباره اش سخن می گوئیم می گذرد

وی به هنگام بازگشت به کشورش از منطقه شبستر عبور کرده می نویسد : از تبریز که خارج شدیم برای فرار از گرمای طاقت فرسای روز همه شب راه پیمودیم بامدادان به دیزج خلیل رسیدیم. دیزج خلیل قریه ای است واقع در ۲۰ کیلومتری شمال غربی مصب آجی چای و دورادور آنرا باغات سرسبز و خرم وسیعی فرا گرفته است.

ظاهراً دیزج خلیل از روستاهای اربابی بوده چرا که :

آخرین شخصی که قبل از مشروطیت روستای دیزج خلیل را خریداری کرد، محمد علی میرزا فرزند مظفردین شاه بوده است او

چندین بار در تابستانها به همراه خانواده و همراهانش جهت استراحت به روستای نامبرده آمده و در منزل حاج قربانعلی نامی سکنی گزیده بود. پس از خلع و فرار وی باز این روستا در تملک قاجاران بود. با روی کار آمدن رضا خان کلیه اموال قاجارها از جمله روستاها مصادره و بنام خالصه تحت مالکیت دولت در آمد.

بعد تسلط حکومت مرکزی به یاغیان و اشرار خالصجات به حاکمان جدید فروخته و یا واگذار گردید. و این روستا به شخصی بنام سرهنگ افخمی واگذار شد و بعد از آن به آقای مهدی ابراهیمی دریانی فروخته شد.

و افسین خرید و فروش روستای فوق بتاريخ ۱۳۳۲/۱۱/۲۱ خورشیدی در دفتر رسمی ۲۹ تهران انجام گرفته و علی اصغر سرتیب زاده و سید احمد گلشن عرصه روستا را به مبلغ هشتاد هزار تومان از مهدی رئیسی خریداری نموده و در مقابل مبلغ ناچیزی با سند مختصری به صاحبان اصلی واگذار نمودند.

خانه های سنتی این روستا به سبک خرپشته ای، و سبک سقف چوبی، می باشند علاوه بر آن جهت نگاهداری البسه و آذوقه این خانه ها دارای صندوقخانه و یا پستو بوده و برخی از خانه ها دارای سلیوی گندم ۴۰۰-۳۰۰ کیلوئی بوده اند. بالاخانه نیز برای نگاهداری خشکبار وجود بوده است.

روستای سهرل (سهرقه، سهره) و آثار تاریخی آن

روستای سهرل از روستاهای بخش رود قات است که بعد از روستای سار قرار گرفته است. این روستا در ۱۳ کیلومتری جاده تبریز- صوفیان و به فاصله ۳۵ کیلومتری از تبریز قرار دارد. در مورد وجه تسمه آن بنظر می رسد که همانند نام سار نام این روستا از پرند ای بنام سهره گرفته شده و در طی دوران مختلف بدان سهرل یا سهرقه نیز گفته اند. در مورد قدمت این روستا تنها در نظر گرفتن کلیسای زیبای آن که از دور دستها در مسیر روستای سهرل قرار دارد کافی است.

ظاهرا این روستا در مالکیت اربابان بوده و آخرین ارباب آن سرلشگر دیا بوده است.

امروزه در این روستا حدود ۵۵ خانوار زندگی می کنند اما تعداد ۲۱۷ نفر جمعیت دارد این روستا خانه بعداشت ندارد، و تنها دارای یک باب مدرسه است که در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی تأسیس شده است. که آن هم مختلط می باشد.

شغل اکثریت مردم این روستا کشاورزی و محصولات آن عمدتاً گندم و جو.. می باشد.

از جمله آثار باستانی روستا وجود زیارتگاهی بنام پیر آرتر می باشد که مردم نذر و نیازهای خود را بوی تقدیم می دارند.

و اما کلیسای زیبای سهرل اثر بسیار جالبی در این روستا محروم می باشد.

در مورد قدمت بنای کلیسای واقع در این روستا اظهارات فراوانی ابراز شده از قرائن چنین استنباط می شود که بنای اولیه آن از آثار قرن ۵ و ۶ میلادی بوده ولی بر اثر ویرانی های مکرری که به مرور زمان بدان راه یافته به تجدید بنای آن همت گماشته اند. قدمت بنای کنونی به سال ۱۸۴۰ میلادی می رسد که توسط استادان روسی و فرانسوی ساخته شده است. این کلیسا در اثر زلزله ۱۹۳۶ م. آسیب جدی دید که بعد از آنها درها و پنجره های آن به تاراج رفت با این حال بخ جای مانده، نیز یکی از نفایس معماری آرامنه آذربایجان به شمار می رود. بنا به شکل مستطیل به ابعاد

۴۵/۱۸ ۳۰/۶ متر می باشد، ایوان آجری آن در غرب بنا واقع شده و بوسیله دو راه پله به برج ناقوس کلیسا بصورت برجی بلند با پلان ستاره ای شکل و گنبدی رک خیاری جلب توجه می کند، ارتباط می یابد، تالار مرکز کلیسا دارای پلان مستطیلی شکل با پوشش گنبدی است.

طاق مرکزی بوسیله کاربندی های زیبا به پلانی دوازده ضلعی تبدیل می شود که پایه گریو گنبد تالاری بر روی آن قرار دارد. این طرح سپس بوسیله کربندی های آجری دیگر گنبد داخلی تالار را تشکیل می دهد و پوشش خارجی بنا به صورت گریو استوانه ای و گنبدی مخروطی خودنمائی می کند، محراب کلیسا در منتهی الیه شرقی بنا قرار دارد. و به صورت چند ضلعی با گنبد رک می باشد که بر خلاف گنبد تالار مرکزی دارای گریوی هشت ضلعی است. در دیوار خارجی کلیسا طاق نماهائی با طاق هلالی تعیین شده که از یکنواختی و سادگی بنا می کاهد.

به هر ترتیب این کلیسای زیبا که بر فراز تپه ای رفیع قرار گرفته و روستا در پیرامون و پائین آن قرار دارد با آجرهای خشتی و برنگ آخرتی بسیار زیباست، دارای گنبدی مدور و ده ضلعی است که از دو جهت به واسطه ۹ پله در طبقه اول و ۹ پله در طبقه دوم به بام کلیسا رهنمون می شویم. امروزه درست گودالی در زیر گنبد قرار دارد که بیانگر حفاری ین مکان است. اثری از ناقوس و یا صلیب در آن مشاهده نمی شود، کلیسا دارای یک گنبد بزرگ، یک گنبد کوچک و یک برج و دو درب ورودی می باشد.

لازم به ذکر است که کلیسا توسط اهالی روستا حفاظت می شود.